

القائری آواها در خطبه جهاد بر اساس نظریه موريس گرامون

قاسم مختاری*

فريبا هادی فرد**

چکیده

پیوند و هماهنگی بین الفاظ و معانی، می‌تواند ناشی از تکرار آواها در بافت کلام و بار معنایی خاص واژگان باشد که هم سبب تمایز معنایی در گزینش واژگان و هم در تداعی معانی نقش بسزایی دارد؛ بنابراین در سطح ادبی کلام و ساختار کلی جمله، سطح آوایی از سطح معنایی جدا نمی‌شود. بحث القائری آواها در متن، اولین بار توسط زبان‌شناس فرانسوی، موريس گرامون در قرن بیستم طرح شد. اما، قبل از طرح آن توسط گرامون به‌عنوان نظریه‌ای در حوزه ادبی، گروهی از شاعران فرانسوی سده نوزدهم کوشیدند، پیوند و تناسب جلوه‌های صوتی حاصل از ساختار کلام را با دیگر پدیده‌های عالم هستی آشکار سازند. در این مقاله با کمک روش توصیفی - تحلیلی، نویسندگان برآنند تا تناسب و هماهنگی موجود بین الفاظ نهج‌البلاغه در خطبه جهاد را از دو منظر معناشناسی واژگان متقاربه‌المعنی در محور جانیشینی واژگان و بررسی نظریه زبانی موريس گرامون مبنی بر القائری آواها در متن، تحلیل معناشناسانه کنند. نتایج بیانگر انسجام درون‌متنی خطبه بوده و موضوع مورد اهمیت که القائری آواها در این خطبه را مورد تأیید قرار می‌دهد، کاربرد واکه‌ها و همخوان‌ها، با توجه به بارمعنایی‌شان در فرازهایی از خطبه است که بسامد این همخوان‌ها و واکه‌ها برای انتقال معانی به مخاطبان، با ارائه جدول‌های آماری نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، خطبه جهاد، ائتلاف لفظ با معنا، القائری آواها، موريس گرامون.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)، q-mokhtari@araku.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، hadifardfariba@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۲

۱. مقدمه

مواجهه با متن و فرایند تحلیل، تلاش برای جستجوی "معنا" است. عناصر سازنده‌ی اصلی متن: مؤلف، خواننده، متن و زمینه‌های تاریخی آن هستند. این در حالی است که پیوند معنا با هر یک از عوامل و تأثیری که هر یک در پیدایی و تحقق معنا بر عهده دارند، از مباحث مهمی است که می‌توان گفت مبنای بسیاری از پژوهش‌های زبانی قرار می‌گیرد؛ چه این که در پیدایی متن و ارتباط آن با مقصود متکلم، نقش عواملی چون سطح آوایی متن و تناسب و تنیدگی با معنای مقصود بسیار جلوه‌نمایی می‌کند؛ بنابراین، برای تحلیل متن و پاسخ‌گویی به چرایی کاربرد الفاظ در متن، نیاز به تحلیل بافت متن از جنبه‌های آواشناسی-واج‌شناسی- که مقدمه‌ی مباحث زبان‌شناسی است و معناشناسی واژگان به کار گرفته شده، وجود دارد، تا این مهم در نظر مخاطبان بازشناسی شود که رابطه‌ی بین الفاظ و معنای مورد نظر متکلم، رابطه‌ای دوسویه بین دو سطح معنایی و آوایی است که باعث تناسب میان لفظ و معنا می‌شود. بنابراین توضیحات می‌توان گفت که بحث ائتلاف لفظ با معنا در متون نیز بحثی است که زمینه‌ی فهم مطابقت یا عدم مطابقت ساختار متن را با قواعد زبانی فراهم می‌آورد.

حال این که تأیید سطح‌سنجی متن از دیدگاه آواشناسی-واج‌شناسی نیز مستلزم شناسایی بسامد صنعت تکرار همخوان‌ها و واکه‌های القاگر در بافت زبانی متن و نقش آن‌ها در تولید معناست. این نوشتار در پی آن است تا نشان دهد که موسیقی حاصل از چینش واژگان در محور همنشینی بافت زبانی متن، نقش بسیار مؤثری را در القای معنا ایفا می‌کند و این که در سطح ادبی کلام و ساختار کلی جمله، سطح آوایی را نمی‌توان از سطح معنایی جدا کرد. تکرار آواهای موجود در متن، می‌تواند در تداعی معانی مورد نظر متکلم نقش بسزایی داشته باشد؛ از این رو، گزینش واژگان در محور جانیشینی متن نیز علاوه بر اهتمام به بار معنایی الفاظ، با رعایت یکی از جنبه‌های سطح آوایی امکان‌پذیر می‌شود.

آنچه در این نوشتار مورد بررسی معنایی قرار می‌گیرد، در ابتدا شناسایی و تحلیل معنایی واژگان منتخب در بافت خطبه‌ی جهاد که از خطبه‌های بسیار برجسته نهج‌البلاغه می‌باشد و بار عاطفی، تربیتی و روان‌شناسی خاصی را دربردارد (ر.ک: عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴ به بعد) با واژگان متقاربه‌ی المعنی در دو محور همنشینی و جانیشینی^۱، و همچنین بررسی سطح آوایی خطبه از دیدگاه زبان‌شناس فرانسوی، موریس گرامون^۲ با ارائه‌ی نظریه‌ی " القاگری آواها " در متن و در نهایت تأیید مؤلفه‌ی ائتلاف لفظ با معنا می‌باشد.

این پژوهش بر آن است تا به سوالات ذیل پاسخ دهد:

۱ - آیا ائتلاف لفظ با معنی در خطبه جهاد وجود دارد؟

۲ - نظریه‌ی زبانی موريس گرامون مبنی بر القاگری آواها، چگونه در خطبه جهاد قابل تطبیق است؟

۳ - با توجه به عدم رضایت امام(ع) از بهانه تراشی افراد، ایشان از کدام واژه‌ها و همخوان‌های مطرح شده در نظریه موريس گرامون، برای بیان مقصود خود بهره برده است؟

۲. ائتلاف لفظ با معنا

از آرایه‌های فن بدیع، که باعث افزایش تأثیر ادبی در کلام می‌شود، مؤلفه‌ی "ائتلاف لفظ با معنا" می‌باشد. این مهم، بدین معناست که واژه‌ها، با معانی مورد نظر متکلم هماهنگ باشد. به عبارت دیگر، فضایی که واژگان در آن قرار دارند، با فضای معانی مورد نظر متکلم، تناسب و هماهنگی برای ادای مقصود داشته باشد. این ائتلاف بین لفظ و معنا باید به گونه‌ای باشد که نه پیچیدگی از نظر معنا و مفهوم در آن وارد شود و نه از نظر انتخاب واژگان؛ به نحوی که واژگان - که خود نقش محوری بعد از معانی را در کلام بر عهده دارند- در مجموعه‌ای متناسب با مجموعه‌ی معانی قرار گیرد تا بتواند مطلب را به ذهن مخاطب نزدیک گرداند. ارزش ادبی اتحاد و تناسب لفظ و معنا در کلام به گونه‌ای است که هم در ساختار کلی جمله تأثیر دارد و هم در بافت معنایی آن؛ چراکه در ساخت و بافت اصلی جمله، دو مؤلفه‌ی "لفظ" و "معنا" نقش محوری را دارند و در جمله به ایفای نقش می‌پردازند.

۳. پیشینه‌ی تحقیق

نهج البلاغه از متونی به شمار می‌آید که همواره تحلیل‌ها، نگرش‌ها و پژوهش‌های جدیدی در بافت معنایی و لغوی آن انجام می‌گیرد. این کتاب ارزشمند، از درون‌مایه‌ها و تعالیم دینی، سیاسی، تربیتی، علمی و ادبی سرشار است که پژوهش و تحقیق در آن، به ژرفتر شدن دریافت‌های این کتاب گرانسنگ می‌انجامد. از جمله تحقیقات صورت گرفته در این راستا می‌توان به: «تحلیل و بررسی آرایه متناقض‌نمایی در نهج البلاغه»، نوشته رضا میراحمدی (۱۳۹۲) اشاره کرد که هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی در نهج البلاغه را از

بستر آرایه متناقض‌نمایی بررسی نموده است و یکی از دلایل دور شدن کلام امام علی (ع) از حالت عادی و برجسته‌سازی و اثرگذاری چشمگیر سخنان ایشان را بر مخاطب، استفاده از این آرایه دانسته است. در بخش‌هایی از مقاله: «آفرینش‌های هنری در نهج‌البلاغه» اثر محمد مهدی جعفری (۱۳۸۵) و مقاله «جلوه‌های هنری تصاویر تشبیهی در خطبه‌های نهج‌البلاغه» اثر مرتضی قائمی و زهرا طهماسبی (۱۳۸۹)، تشبیه‌های هنری و دور از عادت در نهج‌البلاغه را مولود هنجارگریزی‌های دستوری و نوشتاری در نهج‌البلاغه به شمار آورده‌اند و نویسندگان با تاکید بر عنصر آشنایی‌زدایی، به بررسی حضور هنری عناصری چون: تشبیه، استعاره و غیره در بخش‌های مختلف نهج‌البلاغه به صورت پراکنده اشاره نموده‌اند.

همچنین مقاله «جلوه‌های مختلف نظام معناشناسی در نهج‌البلاغه» (محمد رضا یوسفی و رقیه ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۱، مقالات برگزیده نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات)، به جنبه‌هایی از معناشناسی نهج‌البلاغه پرداخته است.

اما در مبحث القاگری آواها و هماهنگی و توازن آوایی، پژوهش‌های بسیار محدودی صورت گرفته است که در این راستا می‌توان به مقاله‌ی فاطمه مدرسی و امید یاسینی تحت عنوان «قاعدۀ افزایی در غزلیات شمس» اشاره کرد؛ در این پژوهش، بحث توازن آوایی و واژگانی در غزلیات شمس مورد بررسی قرار گرفته و نویسندگان مقاله تبیین نموده‌اند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غزلیات شمس، عنصر تکرار است. در این غزلیات، تکرار واج، واژه و جمله، عنصر موسیقی و انسجام را در این اشعار افزون ساخته و معانی ثانویه را به مخاطب انتقال داده است. مقاله‌ی دیگری تحت عنوان «بررسی سه غزل سنایی بر پایه‌ی نقد فرمالیستی با تاکید بر آرای موريس گرامون و یاکوبسن» اثر محمود بشیری و طاهره خواجه‌گیری، سه غزل از غزل‌های سنایی را بر پایه‌ی نظریات گرامون و یاکوبسن مورد بررسی قرار داده است و بیان داشته که بدون در نظر گرفتن ساختارهای جامعه‌ی نویسنده و مسائل تاریخی می‌توان معنا و مقصود را دریافت.

اما پس از جستجو در کتاب‌ها، مقالات، مجلات و حتی سایت‌های گونه‌گون، پژوهشی که در مورد القاگری آواها در خطبه جهاد بر اساس نظریه موريس گرامون و یا حتی در خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه انجام شده باشد، یافت نشد.

۴. ضرورت تحقیق

در اغلب پژوهش‌هایی که درباره‌ی خطبه‌های نهج‌البلاغه صورت گرفته است، جنبه‌ی بلاغی ائتلاف لفظ با معنا و القاگری آواها در این کتاب گرانسنگ مورد توجه قرار نگرفته است؛ همین امر و نیز تناسب و هماهنگی واژگان انتخاب شده در خطبه‌ها با ساختار معنایی آنها، زمینه‌ی انجام این پژوهش را در یکی از خطبه‌های مشهور نهج‌البلاغه یعنی خطبه جهاد فراهم آورد. شایان ذکر است با توجه به اینکه دایره‌ی شمول این مقاله، تنها یک خطبه، یعنی خطبه جهاد می‌باشد، القاگری آواها و ائتلاف لفظ و معنی در غالب فرازهای این خطبه ارزشمند وجود دارد که در این تحقیق به آن‌ها اشاره شده است. با توجه به اینکه مبنای این پژوهش، بررسی تناسب و هماهنگی میان الفاظ و معانی خطبه‌ی جهاد، از دیدگاه مورس گرامون مبنی بر القاگری آواها در بافت خطبه و بررسی واژگان *مقاربة المعنی* در محور جانشینی می‌باشد، توضیحی موجز و مختصر درباره‌ی این مؤلفه‌ها برای تبیین مبنای پژوهش، داده خواهد شد.

۵. اهمیت تکرار صامت و مصوت‌ها و نقش واژگان *مقاربة المعنی* در ساختار کلام

بحث تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها تا جایی می‌تواند حائز اهمیت باشد که این تکرارها در تداعی معانی ذهن متکلم، شاعر یا گوینده تأثیر بسزایی داشته باشد. تقی وحیدیان کامیار درباره‌ی تکرار چنین می‌گوید: تکرار زیباست؛ زیرا تکرار یک چیز یادآور خود آن است و دریافت این وحدت شادی‌آفرین است. اصولاً ذهن انسان پیوسته در تکاپوی کشف رابطه و وحدت میان پدیده‌های گونه‌گون است و این عمل ذهن، ایجاد نشاط می‌کند (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۱۷؛ مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰). محمد راستگو از هنری به نام "آوامعنایی" نام می‌برد و در توضیح آن می‌نویسد: «این هنر زمانی ایجاد می‌شود که صدا و آوایی که از تکرار واج‌ها برمی‌خیزد، با حال و هوای معنایی و عاطفی سخن هماهنگ باشد و معنی و مضمون آن را به یاد آورد» (راستگو، ۱۳۸۲: ۱۷۷). همچنین بررسی معنایی واژگان *مقاربة المعنی* و تبیین گزینش واژه‌ی منتخب در متن خطبه به نوبه‌ی خود دارای اهمیت است، که در این پژوهش، دلیل گزینش واژگان موجود در متن خطبه با توجه به بار معنایی آنها مورد تحلیل معناسانسانه قرار می‌گیرد و دلیل گزینش واژه از میان واژگانی که دارای هسته‌ی معنایی مرکزی هستند، تبیین می‌گردد.

۶. موریس گرامون و نظریه‌ی زبانی وی مبنی بر القاگری آواها

قبل از این‌که گرامون، بحث القاگری آواها را در متن و بافت جمله بیان کند و آن را به عنوان نظریه‌ای در حوزه‌ی ادبی مطرح کند، گروهی از شاعران فرانسوی سده‌ی نوزدهم کوشیده بودند، پیوند و تناسب جلوه‌های صوتی حاصل از ساختار کلام را با دیگر پدیده‌های عالم هستی آشکار سازند. بحث رابطه‌ی بین موسیقی کلام و معانی مورد نظر شاعر یا نویسنده، بحثی ادبی بوده که قبل از قرن بیستم وجود داشته؛ این در حالی بود که شاعران و نویسندگان، آگاهانه و یا ناآگاهانه از آواهای موجود در متن برای بیان مافی الضمیر خود بهره می‌جستند و توانستند جنبه‌ای از جنبه‌های اسرارآمیز تکرار واج‌ها را آشکار سازند، ولی به صورت نظریه‌ای مدون مطرح نشده بود. در اوایل قرن بیستم، گرامون نخستین کسی بود که توانست نظریه‌ای مبنی بر القاگری آواها ارائه دهد. با توجه به مبانی نظری این نظریه در حوزه‌ی زبان‌شناسی، بدون شک، نمی‌توان در سطح ادبی کلام و ساختار کلی جمله، سطح آوایی را از سطح معنایی جدا کرد و تکرار آواها می‌تواند در تداعی معانی مورد نظر شاعر یا نویسنده نقش بسزایی داشته باشد.

آنچه را امروز هماهنگی القاگر می‌نامند، جلوه‌ای است ادبی، که ادیب با انتخاب واژه‌هایی به دست می‌آورد که واج‌های تشکیل دهنده‌ی آن‌ها با تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های وی در تناسب باشد. ادیب با توسل به این جلوه، بی‌آنکه نیاز به توصیف یا شرح توصیف و جزء به جزء داشته باشد، می‌تواند تصاویر ذهنی با اندیشه‌های مورد نظر را تداعی کند و آن‌ها را در ذهن خواننده بیدار سازد (ر.ک: قویمی، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹؛ بشیری و خواجه‌گیری، ۱۳۹۰: ۷۹-۷۸).

۷. بررسی تحلیلی مؤلفه‌ی ائتلاف لفظ با معنا در خطبه‌ی جهاد از منظر معناشناسی واژگان متقاربه‌ی المعنی در بافت خطبه:

فراز انتخاب شده:

(أما بعد، فإنّ الجهاد باب من أبواب الجنّة) (خ/۲۷).

معناشناسی واژگان متقاربه‌ی المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: الجهاد.

واژگان متقاربه‌ی المعنی: القتال، الحرب.

جهد: الجیم و الهاء و الدال، أصله المشقة. يقال جهدت نفسي و أجهدت و الجهد: الطاقه. قال الله تعالى: (الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ) (التوبة/۷۹). يقال: إنَّ المجهود: اللبن الذي أخرج زبده و لا يكاد ذلك إلا بمشقة (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۴۹). الجهد بالضم: الوسع و الطاقه، و قيل المضموم الطاقه، و المفتوح المشقة. (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۲۸). جهد: الجهد و الجهد: الطاقه، تقول: إجهد جهدك و قيل: الجهد المشقة و الجهد الطاقه. و جهد يجهد جهدا و اجتهد، كلاهما: جد. و جهد دابته جهدا و أجهدها: بلغ جهدها و حمل عليها في السير فوق طاقتها. جهد بالرجل: إمتحنه عن الخير و غيره (ر.ك: ابن منظور، بی تا، ج ۳: ۱۳۵-۱۳۳). جهد: این واژه به فتح اول

و ضم آن، صعوبت و مشقت را در برمی گیرد. در حقیقت، این واژه تلاش توأم با رنج معنی شده است. بر همین اساس گفته می شود: **جاهدت العدو**: یعنی در جنگ با دشمن، مشقت را بر خود هموار کردم. "جهد" به ضم اول و فتح آن، هر دو به یک معنا و آن وادار کردن خود بر مشقت است. قرشی در ادامه چنین می گوید: بنابر اقوال گذشته، معنای اینکله فلانی جهاد کرده است، این است که قدرت خود را به کار انداخت، متحمل مشقت گردید و تلاش توأم با رنج کرد. مانند این فراز از کلام خداوند متعال: (و من جاهد فإنما يجاهد لنفسه إن الله لغني عن العالمين) (العنكبوت/۹). هر که تلاش کند و خود را به زحمت اندازد، فقط برای خودش تلاش می کند، خداوند متعال از مردم بی نیاز است (ر.ك: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۸-۷۷).

القتال: قتل: القاف و التاء و اللام أصل صحيح يدل على إذلال و إماتة. يقال قتله قتلا. و أيضا قتله قتله. قتلت الشيء خبرا و علما (ابن فارس، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲: ۳۸۳). قتلته قتلا: أزهقت روحه، فهو قتيل. أصل القتل: إزالة الروح عن الجسد، كالموت، لكن إذا إعتبر بفعل المتوكل لذلك: يقال قتل. و إذا اعتبر بفوت الحياة: يقال موت - أ فإن مات أو قتل (ر.ك: المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۱۹۳). این واژه از ریشهی قَتَلَ به معنای کشتن است. اصل قتل از ازالهی روح است از بدن. مثل مرگ. ولی چون به کشنده اطلاق می شود، قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت نامیده می شود. قتال: جنگیدن با همدیگر و کشتن یکدیگر می باشد (ر.ك: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۲۳۱؛ الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۶۲۳-۶۲۲).

الحرب: الحرب و اشتقاقها من الحرب و هو السلب. يقال قد حرب ماله أي سلبه حربا. رجل محراب: شجاع (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۸۷). راغب اصفهانی درباره مؤلفهی معنایی این واژه می گوید: «الحرب: جنگ، تاراج نمودن و به غنیمت بردن در جنگ. سپس هرگونه

غنیمت گرفتن را حَرَب گفته‌اند» (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). حرب: جنگ. محارب از همین ریشه به معنای کسی است که سلاح به دست گیرد و ناامنی ایجاد کند، خواه در شهر باشد و یا در خارج آن (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۱۳). الحرب: تقيض السلم و أصلها الصفة، كأنها مقاتلة حرب. قيل: أنا حرب لمن حاربني: أي عدو (ابن منظور، بی تا، ج ۱: ۳۰۲).

دلیل انتخاب واژه‌ی " الجهاد " در بافت جمله:

اهمیت جهاد تا جایی است که گفته‌اند: مظهر تقوی و بازدارنده‌ترین پوشش‌ها در برابر کلیه انحراف‌ها و فسادها و گمراهی‌ها و گناهان است؛ زیرا اکثر لغزش‌ها به علت تمایلات و کشش‌های مختلفی است که انسان را به مواضع گناه و انحراف می‌کشاند. وقتی مؤمنی به آن درجه از گذشت و ایثار در راه خدا رسید که جان و مال و همه‌ی امکاناتش را در راه خدا بسیج و عرضه نمود و باکی از فقدان چیزی جز دین و رضای خدا نداشت، اکثر تمایلات غیرخدایی در وجودش می‌خشکد و جذبه‌های الهی جای کشش‌های هواهای نفسانی را می‌گیرد (ر.ک: زنجانی، بی تا: ۱۳). به نظر می‌رسد دلیل‌گزینش واژه‌ی جهاد، بعد معنایی آن باشد؛ چراکه امام (ع) جهاد و مبارزه‌ی ظاهری و نفسانی را مدنظر داشته که این معنا در دیگر واژگان متقاربه المعنی وجود ندارد. حوزه و مشخصه‌ی معنایی، واژگان " حرب و قتال " با آنچه که امام علی (ع) در باب تشویق مردم به امر جهاد داشته، در تناسب نیستند و از نظر معنایی، واژه‌ی حرب، جنگ و کشتار ظاهری و تاراج نمودن و به غنیمت بردن در جنگ را شامل شده و واژه‌ی قتال نیز به معنایی جنگ و خونریزی است که پیامدهای بسیار مخربی را به همراه دارد، این در حالی است که در باب تأیید واژه‌ی جهاد در بافت جمله، به نظر می‌رسد که آنچه که مدنظر امام علی (ع) بوده است، چیزی فراتر از جنگ و خونریزی ظاهری بوده است و واژه‌ی جهاد همان‌طور که از مشخصه‌ی معنایی آن برمی‌آید، تلاش و کوششی توأم با رنج و مشقت را دربر می‌گیرد، و امام (ع) نه تنها جهاد و پیکار با دشمنان مدنظرش بوده است، بلکه جهاد و پیکار با نفس را نیز مدنظر قرار داده است. با توجه به آنچه ابن میثم در باب توضیح فرموده‌ی حضرت گفته، این چنین است که: « گاهی مقصود از جهاد، پیکار با دشمنان ظاهری است، چنان‌چه از ظاهر عبارت همین معنا استفاده می‌شود و گاه جهاد با دشمن نهانی، یعنی نفس اماره‌ی مورد نظر است، هر کدام از این دو نوع جهاد، دری از درهای بهشت است؛ زیرا جهاد با نفس، از جهاد با دشمن ظاهری حاصل می‌شود؛ چه این‌که، لازمه‌ی جهاد با دشمن ظاهری، آمادگی نفسانی است»)

بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۴۶). در واقع، کلمه‌ای که در میان واژگان متقاربه المعناهای واژه‌ی جهاد باشد که دارای چنین جامعیت معنایی باشد، وجود ندارد و به همین دلیل، تنها کلمه‌ای که می‌توانست مقصود علی (ع) را در این راستا بر عهده بگیرد و بتواند به خوبی به ایفای نقش بپردازد، کلمه‌ی "جهاد" بوده است.

فراز انتخاب شده:

(فمن ترکه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذلّ، و شمله البلاء، و ديّث بالصغار و القماءة) (خ/۲۷).

نکات ادبی:

نکته‌ی معنایی که در این خطبه، بیش از پیش بر ائتلاف لفظ با معنا می‌افزاید، استعمال افعال به صیغه‌ی ماضی است که به همین دلیل، این فراز برای بررسی در این قسمت از مقاله انتخاب شده است. افعال ماضی خود با نوعی تحقیق و حتمیت همراه هستند و براین اساس با کاربرد افعال ماضی مانند: (تَرَكَ؛ أَلْبَسَ؛ شَمِلَ؛ دَيَّثَ) در متن خطبه، چنین مطلبی را برای مخاطب تداعی می‌کند که بدون شک، هرکس جهاد را پیشه راه خود قرار دهد، به ریسمان محکم الهی چنگ زده است.

واژه‌ی منتخب: البلاء.

واژگان متقاربه المعنی: المحنة، الفتنة.

بلی: أبلی بمعنی أخبر؛ و ابتلاه الله: امتحنه، و الاسم البلوی و البلوة و البلیة و البلیة و البلاء، و بلی بالشیء بلاء و ابتلی و البلاء یكون فی الخیر و الشرّ (ر.ک: ابن منظور، بی تا، ج ۱۴: ۸۳). بلاء الله بخیر أو شرّ یبلوه بلوا، و أبلاه و إبتلاه إبتلاء: إمتحنه، و لا أبالیه و لا أبالی به: لا أهتم به. الأصل فیہ نوع من الإختبار (ر.ک: المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۳۵). بلاء: کهنه شدن. گویند: «بلی الثوب بلی و بلاء» یعنی لباس کهنه شد. امتحان را از آن جهت ابتلاء گویند، که گویا ممتحن، امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می‌کند. به غم و اندوه از آن سبب بلاء گویند که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. تکلیف را بدان علت بلاء گویند که بر بدن گران است و آن را فرسوده می‌کند. مانند این آیه: (و بلوناهم بالحسنات و السیئات لعلهم یرجعون) (الأعراف/۱۶۸). چنانکه از این آیه پیداست، امتحان هم با نعمت و نیز با نعمت همراه می‌شود و این که بلاء در خیر و شرّ هر دو به کار می‌رود (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۲۹؛ الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

فتن: الفاء و التاء و النون أصل صحیح یدل علی إبتلاء و إختبار (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۷۱). اصل فتن، گذاشتن طلا در آتش است تا سره آن از ناسره آشکار شود. فتنه آن است که

بوسیله‌ی آن، چیزی امتحان شود (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۴۹). راغب اصفهانی درباره‌ی حوزه‌ی معنایی این واژه و مشتقات آن چنین بیان می‌کند: الفتن، در اصل گداختن طلا در آتش است، به قصد این که خالصی‌ها از ناخالصی‌ها جدا گردد و در مورد وارد نمودن انسان در آتش نیز استعمال شده است: (یوم هم علی النار یفتنون) (الذاریات/۱۳). واژه‌ی «فتنة» همانند «بلاء» فرض شده از باب این که هر دو انسان را در معرض سختی‌ها و یا آسایش‌ها قرار می‌دهند (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۹۰).

محن: المیم و الحاء و النون کلمات ثلاثه علی غیر قیاس. الأولى: المحن: الإختبار و محنه و إمتحنه. الثانی: أتینی فما محنی شیء: أی ما أعطانیه. الثالث: محنه سوطا: ضربه (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۹۰۶؛ الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۳۰). آزمایش کردن. (أولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى) (الحجرات/۳). گفته‌اند مراد از امتحان در این آیه، عادت دادن است، یعنی آنان کسانی هستند که خدا قلوبشان را به تقوی عادت داده است (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۶: ۲۴۱).

دلیل انتخاب واژه‌ی "البلاء" در بافت جمله:

با توجه به بررسی‌های لغوی-معنایی که برای هر یک از واژگان صورت گرفت، می‌توان گفت که علاوه بر مؤلفه‌های دخیلی-کاربرد افعال ماضی-که در این فراز از خطبه، بر ائتلاف لفظ با معنا بیش از پیش می‌افزاید، سنجش و گزینش واژگان متناسب با بیان مقصود از جانب امام علی (ع)، به صورت کاملاً اصولی و بر پایه‌ی رویکردی معناگرایانه انجام پذیرفته است؛ چراکه به نظر می‌رسد، دلیل کاربرد واژه‌ی "البلاء" توسط امام علی (ع) بدین منظور بوده که پیشه‌ی راه قرار دادن جهاد، چه در امور زندگی و چه مسائلی که منافع عمومی را در برمی‌گیرد، به تبع با نوعی خستگی روحی و روانی و جسمی همراه است؛ این معنا نیز از بارمعنایی واژه‌ی بلاء قابل دریافت است. امام (ع) نیز تأیید می‌کند که ترک این امر مهم در زندگی تبعات و پیامدهایی دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، این است که: «خداوند در اثر ترک جهاد، در رحمت خود را بر روی آنها بسته است و عقل و تدبیر را از آنها گرفته و پرده بر دلشان انداخته است، و ذلت و شکست و غرق شدن در گرفتاری‌ها و بلایا را نصیب آنها نموده است» (خزائلی، ۱۳۸۶: ۳۶۱). واژه‌ی فتن، همان‌طور که ذکر شد، برای مواردی کاربرد معنایی دارد که هدف از آن، آزمایش و امتحان و تشخیص خوب و بد از همدیگر است که بدون شک، این چنین منظوری از کاربرد واژه مورد نظر نبوده است. واژه‌ی محن نیز معنای امتحان کردن را حمل می‌کند؛ ولی با نوعی عادت. بدین معنا

که این نوع امتحان کردن و مورد آزمایش قرار دادن براساس عادت انجام می‌گیرد و اینکه واژه‌ی بلاء با توجه به بافت معنایی فراز منتخب، منظور از کاربرد آن شمولیت بلا است؛ چه این که منظور از بلا همان عقل و تدبیر را از آن‌ها گرفتن و ذلت و خواری باشد که خود همین‌ها نیز هم باعث فرسودگی تن و هم نوعی آزمایش برای آنها محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که ساختار ظاهری این واژه، به نحوی است که می‌تواند مؤلفه‌های معنایی را دربرگیرد که از آفات ترک جهاد باشد. حال چه این دربرگرفتن بلاء به توسط قطع رحمت خداوند باشد و به واسطه‌ی گرفتار شدن در مشکلات و سختی‌های جان‌فرسا و...
فراز انتخاب شده:

(ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهارا، و سرا و إعلانا، و قلت لكم: اغزوهم قبل أن يغزوكم) (خ/۲۷).

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: دعوتکم (دعا).

واژگان متقاربه المعنی: ضرع، ابتهاج، نداء.

دعا: الدال و العين و الحرف المعتل أصل واحد و هو تميل الشيء إليك بصوت و كلام يكون منك. تقول دعوت أذعو دعاء (ابن فارس، ۱۴۲۰هـ، ج ۱: ۴۱۰). دعا: به معنای خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور می‌شود؛ چنان‌چه در قرآن کریم آمده: (فلم يزدكم دعائي إلا فرارا) (نوح/۶)؛ (الحمد لله الذي و هب لي على الكبر إسماعيل و إسحق إن ربّي لسميع الدعاء) (ابراهيم/۳۹). از این دو آیه روشن می‌شود که هر که خدا را بخواند، خدا دعوت او را اجابت خواهد کرد. دعا مطلق خواندن و نداء با صدای بلند است؛ ندا از دعا أخص است (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۴۵). الدعاء: مثل النداء می‌باشد، با این تفاوت که اغلب ندا همراه با «یا» و «أیا» و غیر از این از حروف، که بدون اضافه کردن اسم منادی است، ولی در دعا همیشه این صدا زدن همراه با اسم است. مثل: یا فلان. گفته می‌شود: دعوته: از او سؤال کردم و از او طلب کمک نمودم. و نیز الدعاء إلى الشيء: تشویق برای بدست آوردن آن می‌باشد (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

ضرع: تضرع به معنای تذلل است. تضرع إلى الله: یعنی تذلل کرد و به قولی، خود را در معرض طلب حاجت قرار داد (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۱۸۰). ضرع: أن الأصل الواحد فی هذه المادة: هو التذلل مع طلب الحاجة أیه حاجة كانت، من رفع بلیة و مغفرة و كشف ضرر (ر.ک: المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۹).

بهل: تَضَرَع. گفته شده که بهل و ابتهال در دعا به معنای تضرع است. ابتهال در اصل به معنای تَضَرَع و مبالغه در دعاست (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۳۹). همچنین گفته شده: **البهل** و **الإبتهال فی الدّعاء:** درخواست نمودن چیزی می باشد (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).
النداء: الصوت. و ناداه مناداة و نداء، أى صاح به، و تنادوا، أى نادى بعضهم بعضاً. أن الأصل الواحد فى المادة واوئیه: هو دعوة فى مخاطبة (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۷۱). **النداء:** بلند کردن صدا و فریاد زدن. چه بسا برای مجرد صدا زدن نیز بکار رفته باشد (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۶۴). ابوהלلال عسکری در باب تفاوت معنایی میان دو واژه می گوید: « تفاوت میان دعا (خواندن) و نداء (آواز برآوردن) این است که نداء صدا بلند کردن است، به چیزی که دارای معنی است و عرب زبان به مصاحب همراه خود می گوید: « **ناد معی** لیکون ذلك اندى لصوتنا أى ابعده له » یعنی: با من صدا برآور، تا آواز ما به محل دورتری برود. در حالی که دعا ممکن است، با برآوردن صدا و یا برنیارودن صدا باشد؛ گفته می شود: « **دعوته من بعید** » یعنی او را از دور خواندم. و « **دعوت الله فى نفسی** » یعنی: در خود خدا را خواندم و گفته نمی شود: **نادیته فى نفسی**، یعنی: در خود خدا را ندا کردم (عسکری، ۱۳۶۳: ۵۶).

دلیل انتخاب واژه‌ی "دعا" در بافت جمله:

برای توضیح این مطلب، می توان چنین گفت که براساس آنچه که در کُتب لغت در مورد حوزه‌ی معنایی این واژگان سخن به میان آمده، مشخصه‌ی معنایی و هسته‌ی اصلی مرکزی معنایی واژگان متقاربه‌ی المعنی یکسان است، یعنی همان فراخواندن؛ ولی آنچه که سبب تمایز معنایی آنها می شود، وجود تفاوت‌های ریز معنایی است که سبب کاربرد متفاوت آنها در بافت جمله می شود. براساس آنچه که در فوق گفته شد، در تحلیل معنایی این واژگان، واژه‌ی بهل در حقیقت مبالغه در دعا را در ترکیب معنایی خود دربر دارد و گفته شده که بهل و ابتهال در دعا به معنای تضرع است. به بیانی دیگر، این واژه دارای این بارمعنایی است که، دعا و فراخواندن وجود دارد؛ ولی این حالت همراه با تضرع است که امام(ع) این حالت فراخواندن را مدنظر نداشته است. به بیانی دیگر، هدف امام(ع) از این کار مشخص بوده است، آن بزرگوار که نمی توانسته ملتسمانه در سر راه آنها قرار گیرد و آنها را به جهاد دعوت کند؛ چراکه همه‌ی آنها بر این امر واقف بودند که نیت امام(ع)، چیزی غیر از خیر و صلاحشان نبوده است.

واژه‌ی نداء هم بیش‌ترین کاربرد معنایی آن برای بالابردن صدا و فریاد زدن است، و در بافت این فقره از خطبه صلاحیت ورود را ندارد؛ چرا که هدف امام(ع) هرگز بالا بردن صدای خود برای تنبیه نبوده است، بلکه هدف دیگری داشته که با وجود واژه‌ی دعا در این فراز از خطبه قابل بیان خواهد بود. این واژه همان‌طور که در تحلیل حوزه‌ی معنایی گفته شد، این فراخواندن، ممکن است با برآوردن صدا و یا برنیارودن صدا همراه باشد، که در این فراز توسط همخوان‌ها، با برآوردن صدا (نه فریاد زدن) بیان شده، که با نوعی تشویق و تحریض و حالتی با اشتیاق، مردم را به این امر مهم (جهاد) دعوت کرده، یعنی این واژه، "فراخواندنی از روی شوق" را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. جمله (أَلَا وِإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ) تفصیلی برای جملات ما قبل خویش است. نکته‌ای که به مراتب می‌تواند مهم باشد، کاربرد ادات تأکید (أَلَا ؛ إِنْ و قَدْ) برای بیان مطلب است.

فراز انتخاب شده:

(فلو أن امرأ مسلما مات من بعد هذا أسفا ما كان به ملوما، بل كان به عندي جديرا) (خ/۲۷). انتخاب این فراز بدین دلیل است که یکی از فرازهای بسیار برجسته خطبه جهاد می‌باشد و در واقع اوج آزاداندیشی و کمک به هموع، حتی اگر از دیگر ادیان الهی باشند را به تصویر می‌کشد.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: مات.

واژگان متقاربه المعنی: هلك، قضی.

مات: مرگ، فعل آن از باب نصر، ینصر و علم ینعلم می‌آید. گفته می‌شود: مات، یموت ؛ و مات، یمات و هر دو نیز صحیح است. مانند: (قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين) (البقره/۹۴). این در حالی است که قرآن، ضلالت و بی‌ایمانی و کفر را به مرگ تعبیر می‌کند: (أو من كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس كمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها كذلك زین للكافرين ما كانوا یعملون) (الأنعام/۱۲۲). در این آیه، انسان گمراه، مرده و انسان هدایت یافته، زنده محسوب می‌شود. میت و میت هر دو به معنای مرده است، که هم مرده انسان و هم غیر انسان را شامل می‌شود (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج: ۶، ۳۰۲).

قضی. قضاء در اصل به معنای فیصله دادن به امر است. قولی باشد یا فعلی از جانب خداوند و یا از جانب بشر. در ذیل آیه‌ی ۱۷ بقره (..إذا قضی أمرا فإنما یقول له کن فیکون)

گفته شده: قضاء به معنای فیصله دادن و محکم کردن است. البته در ادامه گفته شده که این واژه به معنای از جمله، این موارد اشاره دارد: اراده، حکم و الزام، اعلام و خبر دادن، تمام کردن و حتمی و تمام شده (ر.ک: همان : ۱۹-۱۸). این واژه برای به اتمام رساندن کاری یا حرفی کاربرد داشته و سپس به طور مجاز درباره‌ی مرگ، کاربرد معنایی پیدا کرده است.

هَلَك: الهاء و اللام و الكاف يدلّ على كسر و سقوط و منه الهلاك و السقوط. (ابن فارس، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۲: ۶۱۲). هَلَك: الهَلَك: الهَلَاك. يقال الهَلَك و الهَلِك أَو المَلِك و المَلِك هَلِك يَهْلِك هَلَاكًا و هَلَاكًا: مات (ابن منظور، بی تا، ج ۱۰: ۵۰۳). این واژه در اصل به معنای ضایع شدن و تباہ گشتن است. همچنین گفته شده، کاربرد این واژه در "مرگ بد" است. این واژه و مشتقات آن، معنای ذم و سرزنش را همراه دارند؛ مانند: (و جعلنا لمهلكهم موعداً) (الكهف/۵۹) (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۷: ۱۵۹).

دلیل انتخاب واژگان "مات" در بافت جمله:

برای تبیین و توضیح این مطلب می‌توان چنین ذکر کرد که امام علی (ع) در این فراز از خطبه می‌فرماید که اگر فرد مسلمانی از روی تأسف و حزن درونی خود، شرایط پیش آمده را درک کند، حتی اگر هم در صحنه‌ی جهاد حضور نیافته باشد، بمیرد، از نظر من (امام (ع))، شایسته‌ی ستایش است و این چنین مرگی که از روی درک و فهم بوده، از ارزش بسیاری برخوردار است. این در حالی است که در تحلیل معناشناسی واژگان متقاربه المعنی که مورد بررسی معنایی قرار گرفت، می‌توان چنین دریافت که واژه‌ی هَلَك، همان‌طور که از بررسی معنایی آن و نیز چینش حروف در آن بر می‌آید، به ترتیب، این واژه "مرگ به صورت بد" را در حوزه‌ی معنایی خود به ثبت رسانده و این‌که چینش حروف، نیز در تداعی این معنا بی‌تأثیر نبوده است، این واژه نوعی ترس و هول و واهمه‌ای را می‌رساند که از طرز مرگ نیز ناشی می‌شود؛ این در حالی است که بصراحت می‌توان گفت که این معنا مدنظر امام علی نبوده است. واژه‌ی قضاء هم که به معنای فیصله‌دادن به امر است؛ حال چه این امر مادی باشد و چه معنوی. شاید بتوان گفت که به این دلیل به مرگ نیز قضاء گفته می‌شود که به نوعی فیصله دادن به زندگی دنیوی است. بنابراین توضیحات می‌توان چنین گفت که آنچه امام (ع) از کاربرد این واژه مدنظر داشته است، این مهم بوده که بیان کند، اگر مسلمانی از این واقعه‌ی اسفناک و حزن‌آلودی که در این برهه‌ی زمانی بوجود آمده است، از شدت ناراحتی با درایت و فهم، بمیرد، چنین مرگی شایسته‌ی ستایش است، نه مرگی که خود او، اسباب و زمینه‌هایش را به سبب اعمال خود فراهم آورد. البته از جهت دیگر، واژه‌ی مات

(موت) فقط در مورد هر صاحب جانی اتفاق می‌افتد، و این گونه کاربرد آن خاص شده و شایستگی برگزیده شدن را برای بیان مقصود بر عهده دارد. ناگفته نماند که وجود واژه‌های هم‌ساز در این فراز از خطبه، برای برقراری تناسب مؤثر واقع شده است؛ چه آنکه این فراز از خطبه، دارای واژه‌های روشن هستند؛ در حقیقت، به کار گرفته شدن واژگان دیگر، باعث ایجاد ناهمواری‌های آوایی می‌شود.

فراز انتخاب شده:

(إنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ، وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ) (خ/۲۷).

انتخاب این فراز بدین دلیل است که یکی از فرازهای بسیار برجسته خطبه جهاد می‌باشد و در واقع اوج عدالت علی(ع) و آزاداندیشی او در میدان کارزار را به تصویر می‌کشد که از هر مستمسکی برای پیروزی خود در میدان کارزار بهره نمی‌برد و راه حق و عدالت و حقوق شهروندی را در پیش می‌گیرد، حتی اگر به شکستش در جنگ بینجامد. دشمنان و برخی از یاران امام(ع)، این ویژگی برجسته علی(ع) را به عدم آگاهی او از جنگ و جنگاوری تعبیر کرده‌اند.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: علم.

واژگان متقاربه المعنی: درایة، خبرة، فهم.

علم: درک کردن حقیقت شیء گفته شده این واژه بر دو قسم است: اول ادراک ذات شیء است. دوم: حکم بر چیزی که با وجود شیء ای که ثباتش به آن شیء است یا نفی کردن شیء ای که با نبود شیء اول آن هم معدوم می‌شود (ر.ک: الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۴۸). به معنای دانستن و دانش است و گاهی نیز به معنای اظهار و روشن کردن نیز می‌آید (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۴۳).

دری: الدراية: به شناختی که به گونه‌ای با فریب و زیرکی حاصل شود (الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۱) معرفت و دانش: درایت معرفتی است که از نوعی تدبیر بدست می‌آید (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۴۳).

خبر: الخبر، آگاهی نسبت به اشیاء معلوم از جهت خبر داشتن از آنها. گفته می‌شود: خبرته خبراً و خبرة و أخبرت: از خبری که به من رسید، آگاه شدم. خبرة: شناخت پیدا کردن به باطن امور (الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۲۸). دانش و علم به شیء است. خبر آنچه که نقل و حکایت می‌شود (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۲۰).

فهم: الفهم: حالتی است که با آن حقایق و نیکویی‌ها محقق می‌شود. گفته می‌شود: **فهمت کذا:** این را فهمیدم. خداوند متعال فرموده است: (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ) (الأنبياء/۷۹). به این که خداوند برای حضرت سلیمان قوه‌ی درک و فهمی عنایت کرد که همه چیز را با آن تشخیص می‌داد (ر.ک: الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۶۱۲).

دلیل انتخاب واژه‌ی " علم " در بافت جمله:

در فراز منتخب، واژه‌گزینی توسط امام(ع) این گونه است که با توجه به مفهوم‌شناسی واژگان **مقاربه المعنی** به نظر می‌رسد که واژه‌ی علم، همان‌طور که توضیح داده شد به معنای " درک کردن حقیقت شیء " می‌باشد و حقیقت شیء یا امری، جز منطبق بودن با واقعیت نیست و اینکه امام(ع)، از چنان استراتژی نظامی برخوردار بوده است که هم چالش‌ها و هم راه‌کارهای مقابله با دشمنان را می‌داند و هم شرایط زمانی و مکانی را. این همه، از جهت علم و آگاهی او از حقیقت آن‌هاست. در مورد واژه‌ی **خبر** نیز با توجه به معنای لغوی آن که گفته شد، خبری است که حکایت و نقل شده باشد؛ لذا بصراحت می‌توان گفت که علم امام(ع) مسئله‌ای نبوده است که از راه حکایت و .. نقل شده باشد؛ بلکه برای همه‌ی آن‌ها میرهن بوده و در تمامی زمینه‌ها برایشان اثبات شده بود. واژه‌ی **فهم**، می‌توان بیان داشت که به نوعی از نظر معنایی زیرمجموعه‌ی علم محسوب می‌شود؛ بنابراین، به طور جامع نمی‌تواند در بردارنده‌ی مقصود مورد نظر باشد.

فراز انتخاب شده:

(فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ ... وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قَلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرَى، أَمَهْلُنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ، كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى) (خ/۲۷)

بسامد حروف در فراز منتخب:

نکته‌ای که در مورد بسامد حروف در این فراز از خطبه حائز اهمیت است، ذکر این مهم می‌باشد که بسامد همخوان (حرف) راء که در تحلیل معناشناسی انتخاب واژگان نیز بدان اشاره شد، با نظر به مضمون خطبه، در تناسب کامل می‌باشد؛ تناسب هم از جهت معنا، بدین وجه که تکرار این همخوان که تکرار را در پی دارد، با نگاه امام علی(ع) در تطابق بسر می‌برد، این در حالی است که این گونه میدان عمل را ترک کردن از جانب پیروان امام(ع) فقط مختص به یک پروسه‌ی زمانی مشخص نیست، بلکه این کار همیشگی آن‌هاست و همین تکرار در این عمل، به‌ویژه زمانی که مسئله‌ی صلاح امور در میان است، بیش از پیش زمینه‌ی ناراحتی و آشفتگی امام(ع) را فراهم می‌کند. البته ناگفته نماند که

وجود کاربرد افعال به صورت صیغه‌ی فعل مضارع نیز که نوعی استمرار را دربر دارد، خالی از تداعی معانی نخواهد بود.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: فرارا.

واژه‌ی متقاربه المعنی: هرب.

فرّ: الفاء و الراء أصول ثلاثة. فالأول الإنكشاف و ما يقاربه من الكشف عن الشيء و الثّاني جنس من الحيوان و الثالث دال على خفة (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۷۷). فرّ: أن الأصل الواحد في المادّة: هو الحركة السريعة مدبّراً للتخلص عن إبتلاء أو لانكشاف إبتلاء. و الفرق بينها و بين الهرب: أن الهرب مطلق الحركة السريعة، من مقصد أو إلى مقصد. (ر.ک: المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۵۲). فرّ: بمعنى فرار کردن و گریختن است. مانند این آیه: (قل لن ينفعكم الفرار إن فررتم من الموت أو القتل) (الأحزاب/۱۶). ظاهراً گاهی مراد از آن شدت بی میلی و عدم رضا است. چنانکه در آیه‌ی فوق و آیه‌ی (قل إن الموت الذي تفرون منه فإنه ملائكم...) (الجمعه/ ۸)، پیداست که فرار انسان از مرگ، همان شدت بی میلی او به مرگ و تلاش در راه نمردن است و چون با "إلى" متعدی شود، مراد از آن شدت میل و تلاش در آن است (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۶۰).

هرب: الهاء و الراء و الباء كلمة واحدة هي هرب إذا فرّ (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۹۹۱). هرب: الهرب: الفرار. هرب يهرب هرباً: فرّ، يكون ذلك للإنسان، و غيره من أنواع الحيوان (ابن منظور، بی تا، ج ۱: ۷۸۳). هرب: أن الأصل الواحد في المادّة: هو مطلق الحركة السريعة. و في الفرّ: أنه حركة سريعة مدبّراً للتخلص عن إبتلاء أو لانكشاف إبتلاء (ر.ک: المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۲۵۱). هرب: (به فتح هاء و راء)، فرار کردن. هرب، هرباً: فرّ. مانند آنچه که در قرآن نیز آمده است: (و أنا ظننا أن لن نعجز الله في الأرض و لن نعجزه هرباً) (الجن/۱۲). ما دانستیم که هرگز خداوند را در زمین عاجز نتوانیم نمود و نیز با فرار کردن، او را عاجز نتوانیم کرد که او هر جا باشد، ما را درک می کند. (ر.ک: قرشی، ۱۳۵۲، ج ۷: ۱۵۰).

دلیل انتخاب واژه‌ی " فراراً" در بافت جمله:

در تحلیل معناشناسانه‌ای که برای گزینش واژه‌ی مورد نظر در این فراز از خطبه، بین دو واژه انجام گرفت، واژه‌ی هَرَبْ، به طور مطلق، هر نوع حرکت سریعی را در بر می گیرد، حال این گریختن، می تواند مختص به انسان باشد یا غیر انسان. نظر به معنای لغوی واژه‌ی فرّ و فراراً می توان گفت که این واژه، معنای، هر حرکت سریعی که برای رهایی از قرار

گرفتن در میدان آزمایش است، شامل شده و این که هر دو واژه، معنای فرار و گریختن را برای مخاطب تداعی می کند، اما آنچه که در این راستا، سبب تمایز معنایی آنها و کاربرد آن دو، در بافت معنایی و ساختاری، این فراز از خطبه شده است، علاوه بر معنای آنها که ذکر شد، ترتیب چینش حروفی است که در هر یک از واژگان می تواند در القاگری معنایی مؤثر واقع شود. همان طور که مبرهن است، در واژهی "فرارا" نیز تکرار همخوان راء نشان دهندهی تکرار در فعل است، و با امعان نظر می توان دریافت که تکرار این همخوان در واژگان همنشین با این واژه نیز وجود داشته است و همین مهم نیز توانسته در گزینش واژه مورد نظر نقش بسزایی را ایفا کند؛ بنابراین، آنچه که علی (ع) در گزینش واژگان، هم بُعد معنایی واژه را در نظر گرفته و هم بُعد تناسب واژه، چه از نظر ساختار آوایی و چه القاگری حروف در تداعی معنایی.

امام علی (ع) پس از توییح و سرزنش پیروان خود، به شرح عذرهای آنها برای فرار از صحنه جهاد می پردازد. آنها برای این که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، گاهی به بهانهی شدت گرما و زمانی نیز به بهانهی شدت سرما، از انجام این وظیفه کوتاهی به خرج می دادند. این در حالی است که می توان گفت که در زبان عُرف نیز، این همه بهانه تراشی برای نپذیرفتن یک مسئولیت، -که جمعی است- به دلیل سست عنصری افراد است. امام علی (ع) در این عبارت با فرض پذیرفتن این که سرما و گرما مانع کارزار آنها بوده، همان را دلیل ناتوانی و ضعف آنها قرار داده و در ادامه می فرماید: به خدا سوگند! هنگامی که شما از سرما و گرما این چنین می ترسید، از شمشیر بیشتر خواهید ترسید؛ زیرا کسی که از امر آسانی می گریزد، از امور دشوار زودتر فرار می کند؛ چون تحمل سرما و گرما کجا و حملهی با شمشیر و کشتار کجا! چنین به نظر می رسد، که تکرار همخوان راء در این فراز نیز، زمینهی تناسب معنایی و آوایی را بیش از پیش فراهم نموده است. بنابر توضیحات داده شده، به نظر می رسد آنچه که امام علی (ع) برای ائتلاف لفظ با معنای مورد نظر، در نظر گرفته، هم اهتمام به ساختار ظاهری واژگان است و بُعد معنایی را مورد توجه قرار داده است و می توان بصراحت گفت که بحق توانسته، چینش معنایی و ساختاری واژگان را در محور همنشینی و جانشینی واژگان برقرار سازد.

۸. بررسی نظریه‌ی زبانی، موریس گرامون مبنی بر القاگری آواها

۱.۸ کارکرد واکه‌های القاگر در خطبه‌ی جهاد:

بدون شک، هر متکلمی که قصد سخنرانی یا خطابه را دارد، برای این که ذهن شنوندگان یا مخاطبان خود را برای بحث مورد نظر آماده کند، ناگزیر است از ابزارهایی بهره ببرد، تا بتواند به بیان مقصود خود بپردازد. حال ممکن است، ابزارهای کمکی، بهره‌مندی از تکرار همخوان‌ها یا استفاده از واژگانی خاص، در بافت جمله باشد و این مهم نیز، بستگی به ذهن آماده و صاحب ذوق مخاطب دارد که با بسامد این واکه‌ها، به ما فی الضمیر متکلم پی ببرد. با توجه به این که در این پژوهش از بحث القاگری آواها سخن به میان آمد، سعی بر آن شده که در فرازهایی از خطبه که به نظر می‌رسد تکرار آواهایی اعم از همخوان و واکه، القاگر معانی خاص هستند، با مراجعه به کتاب‌های تفسیری نهج البلاغه با ذکر نمونه بیان تبیین گردید. همان‌طور که در بخش مقدمه نیز ذکر شد، موریس گرامون القاگری آواها را که شامل تکرار همخوان‌ها و واکه‌ها هستند، مدنظر قرار داده و برای آن‌ها نیز ویژگی‌هایی معنایی ذکر کرده است. در این راستا نیز تلاش شده که در ابتدا ویژگی‌های واکه‌ها و همخوان‌های القاگر بیان شوند و با ذکر نمونه‌هایی در خطبه که در تداعی معانی نقشی مهم داشتند، تناسب کاربرد الفاظ با معانی به نمایش گذارده شود.

واکه‌های روشن (واکه‌های ای و ا): مشخصه‌ی معنایی واکه‌های روشن (voyells) Claire: وجود این واکه‌ها در متن، صداهای تسلی‌بخش و نجواهای آهسته را تداعی می‌کند؛ بنابراین، وجود این واکه‌ها در فرازهایی از خطبه‌ی جهاد، تأییدکننده‌ی این مؤلفه از نظریه‌ی موریس گرامون است.

نمونه در خطبه: (أما بعد، فإنّ الجهاد باب من أبواب الجنّة، فتحه الله لخاصّة أوليائه، وهو لباس التّقوى، ودرع الله الحصينة، وجنّته الوثيقة) (خ/۲۷).

نکته‌ای که در این راستا قابل ذکر است، این مهم می‌باشد که با امعان‌نظر در این خطبه، می‌توان دریافت که امام (ع) در ابتدا برای مردمان از فضل جهاد در راه خدا سخن به میان می‌آورد و در حقیقت، این‌گونه بیان امام (ع) با وجود واکه‌های روشن در ابتدای خطبه، با یک آرامشی درونی همراه است. بدین وجه که این‌گونه خبر دادن از موضوعی برای مخاطب هم به نوعی دلخوشی را به همراه دارد و هم این که تأنی متکلم نیز در این راستا با وجود این واکه‌ها، قابل لمس است.

واکه‌های درخشان: ا ؛ آ α :

از مشخصه‌های واکه‌هایی که گرامون آن‌ها را به عنوان واکه‌های درخشان یاد می‌کند، برای بیان صداهای بلند و هیاهو و مهممه به کار گرفته می‌شود و با توصیف اندیشه و احساساتی در تناسب‌اند که در زمان تجلی آن‌ها صدا اوج می‌گیرد. در این خطبه، می‌توان به نمونه‌هایی از القاگری این واکه دست یافت:

نمونه در خطبه: الف: (ألا وإني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهارا، و سرأ و إعلانا، و قلت لكم: اغزوه قبل أن يغزوكم، فوالله ما غزي قوم قط في عقر دارهم إلا ذلوا) (خ/۲۷). در این فراز از خطبه، بذری از امیدواری در وجود امام(ع) نسبت به آن‌ها جوانه می‌زند، ولی با نامیدی مواجه می‌شود و در حقیقت، حضرت پس از آن‌که در آغاز خطبه، تشویق به جهاد و تویخ نسبت به آن را یادآور می‌شود، با استمداد از جمله‌ی (ألا وإني قد دعوتكم إلى....) می‌خواهد موضوع را بیشتر تفصیل دهد و یاران خود را آگاه کند که پیش از وقوع این حوادث، اصحابش را مکرر به مبارزه و پیکار با معاویه و اطرافیان‌ش فراخوانده است و این عدم فهم و آگاهی آن‌هاست که به این مسئله از طرف امام(ع) لیبک نمی‌گویند. این ناله‌ی امام(ع) در گوش چنان طنین می‌افکند، که گویی خروشی است که آن را باید واکه‌های درخشان بیان کنند.

نکته‌ی قابل ذکری که در این فراز وجود دارد، این مهم است که واکه‌های تیره (أو) نیز در این فراز جلوه‌گر شده است، و گزافه نیست اگر گفته شود که واکه‌های تیره بیشتر از واکه‌های روشن خودنمایی می‌کند. با این تفصیل که در ابتدا، امام(ع) با وجود واکه‌های درخشان، امیدواری در وجودش پدیدار گشته و در ادامه با توجه به شرایط و اقتضای حال مخاطبان، لحن کلام امام(ع) و همچنین وجود واکه‌های تیره نشان از آن دارد که امام(ع) از این رفتار مردمان، ناراحتی و غم وجودش را فرا گرفته است و همین امر نیز با وجود همخوان‌های تیره، که دارای صفت تفخیم هستند بر این تداعی معنا می‌افزاید.

نمونه در خطبه: ب: (فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذلّ، وشمله البلاء) (خ/۲۷).

واکه‌های تیره — o ؛ او u. این واکه‌ها در القای صداهای مبهم و نارسا به کار می‌روند و معمولا حزن‌انگیز نیز هستند. از نظر گرامون این واکه‌ها علاوه بر موارد فوق، برای توصیف اجسام، عناصر یا پدیده‌هایی استفاده می‌شود که از نظر مادی و معنوی، اخلاقی یا جسمانی زشت و عبوس و یا ظلمانی‌اند.

نمونه در خطبه:

الف): (یغار علیکم و لا تغیرون، و تغزون و لا تغرون، و یعصی الله و ترضون) (خ/۲۷). در این فراز از خطبه، امام(ع)، همان‌طور که جملات ما قبل نیز تأییدکننده‌ی این امر است، از جهل پیروان خود اندوهگین می‌شود. شاید بتوان گفت که حزن و اندوه از این بابت بوده که افرادی که پیرامون امام علی(ع) را فراگرفته بودند، در حقیقت بر این امر واقف بودند که جهاد بهترین شیوه و سلاح مقابله با دشمنان است، و نیز واقف هستند که آن بزرگوار خیر و صلاح آنان را خواستار است. به نظر می‌رسد علت ناراحتی امام(ع)، کوتاهی کردن آنان در انجام وظایفشان بوده است و همین امر موجب شد، مورد آماج تیرهای دشمن قرار گیرند؛ بنابراین آنچه که گفته شد می‌توان دریافت که وجود واژه‌های تیره در این فراز از خطبه، در تداعی حزن و اندوه امام(ع) که ناشی از کوتاهی پیروان و نیز سست عنصری آن‌ها در انجام رسالت عظیم بوده، تأثیرگذار بوده است.

۲۸ کارکرد همخوان‌های القاگر در خطبه‌ی جهاد

همخوان‌های انسدادی: این همخوان‌ها اعم از بی‌آواها p, t, k, ؟ و آوایی‌ها q, g, d, b به هنگام تلفظ مستلزم خروج ناگهانی هوا با فشار به خارج‌اند. وجود پیاپی این همخوان‌ها سبک را منقطع جلوه می‌دهد. این در حالی است که با توجه به آنچه قویمی در کتاب "آوا و القا" بیان نموده است، با این همخوان‌ها، صدایی تولید می‌شود که بریده بریده است و در عین حال پیاپی ادا می‌شود (ر.ک: قویمی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۶). در واقع آشفتگی که در بافت کلام توسط مخاطب دریافت می‌شود، با تکرار این همخوان‌ها به اوج می‌رسد.

نمونه در خطبه:

(أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى، وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ، وَجَنَّتَهُ الْوَثِيقَةُ، فَمَنْ تَرَكَ رَغْبَةَ عَنْهُ أَلَيْسَ اللَّهُ ثَوْبَ الذَّلِّ، وَشَمْلَةَ الْبِلَاءِ، وَدَيْثَ بِلِصَّاعِ الْقَمَاءِ، وَضَرْبَ عَلِيٍّ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمِ الْخَسْفِ، وَمَنْعِ النَّصْفِ).

همخوان‌های روان: گفته شده که لام (l) یک همخوان روان است و همچنین راء (r) را که همخوانی تکریری است، در گروه همخوان‌های روان قرار می‌دهند. این همخوان‌ها، صوتی هستند روان سیال. بنا به گفته‌ی قویمی این همخوان‌ها، معانی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که یک نوع تکرار و معانی که نرمی و ملایمت در آن باشد را دربر دارد (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۳).

الف: نمونه در خطبه: الف: (يا أشباه الرجال ولا رجال! حلوم الأطفال، وعقول ربّات الرجال، لوددت أنّي ليم أركم ولم أعرفكم معرفةً والله جرّت ندما، وأعقت سداً. فاتلکم الله! لقد ملّتم قلوبی قیحا) (خ/۲۷). تکرار در عملشان، که همان نپذیرفتن فرمان علی (ع) و عدم اهتمام به چاره‌اندیشی‌های آن حضرت برای رویارویی با دشمنان است.

ب: نمونه در خطبه: ب (فإذا أمرتکم بالسیر إلیهم فی أيام الحرّ قلتّم: هذه حمارة القیظ أمهلنا یسّخ عنا الحرّ، وإذا أمرتکم بالسیر إلیهم فی الشّتاء قلتّم: هذه صبارة القرّ، أمهلنا ینسلخ عنا البرد، کلّ هذا فرارا من الحرّ والقرّ: فإذا کتتم من الحرّ والقرّ تفرون فأنتم والله من السیف أفرأ!) (خ/۲۷).

همخوان‌های خیشومی: این همخوان‌ها یعنی م (m) و ن (n) در زبان فارسی، اصواتی هستند که به هنگام تلفظ آن‌ها، هوا از راه بینی خارج می‌شود؛ بنابراین، این واج‌ها غالباً صدایی شبیه نطق آهسته دارند، یعنی در واقع اصواتی ناشی از ناخشنودی و عدم رضایت را تداعی می‌کند (قویمی، ۱۳۸۹: ۴۹).

الف: نمونه در خطبه: (قلتّم: هذه صبارة القرّ، أمهلنا ینسلخ عنا البرد، کلّ هذا فرارا من الحرّ والقرّ: فإذا کتتم من الحرّ والقرّ تفرون فأنتم والله من السیف أفرأ!) (خ/۲۷).

ب: نمونه در خطبه: (وأفسدتّم علی رأیی بالعصیان والخذلان، حتّی قلت قریش: إن ابنّ أبی طالب رجل شجاع، ولكن لا علم له بالحرب. لله أبوهم! وهل أحد منهم أشدّ لها مراسا، وأقدم فیها مقاما منّی؟! لقد نهضت فیها وما بلغت العشرين، وها أناذا قد ذرقت علی السّین! ولكن لا رأی لمن لا یطاع) (خ/۲۷).

همخوان‌های سایشی: وجه اشتراک این است که هنگام تلفظ آن‌ها گذرگاه هوا بسیار تنگ می‌شود، تا آنجا که در موقع عبور هوا از این معبر، صدای سایشی و صفیری به گوش می‌رسد (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۴). همخوان‌های سایشی که شامل همخوان‌های سایشی لب و دندانی، لثوی و سایش‌های تفضی می‌باشد، همخوان‌های سایشی لب و دندانی و تفضی در خطبه کارکرد داشته است.

همخوان‌های سایشی لب و دندانی: این واج‌ها یعنی فاء (f) و واو (v) در زبان فارسی، دمشی نرم، بی‌رمق و کم‌صدا را تداعی می‌کند. این در حالی است که درباره‌ی مشخصه‌ی معنایی این واج‌ها، قویمی گفته است که، واج‌های لب و دندانی، مثل f, v به دلیل این که در هنگام تلفظ مستلزم افزایش لب‌ها هستند و به همین سبب بیانگر تحقیر و تفرند (ر.ک: قویمی، ۱۳۸۹: ۶۵-۵۵).

همخوان‌های سایشی تفضی: این همخوان‌ها یعنی "ز، ش، چ، ج" در زبان فارسی بیانگر، حرکتی سریع و غالباً بی‌صدا هستند. از سوی دیگر، این همخوان‌ها در بیان شکوه و شکایت به کار می‌روند.

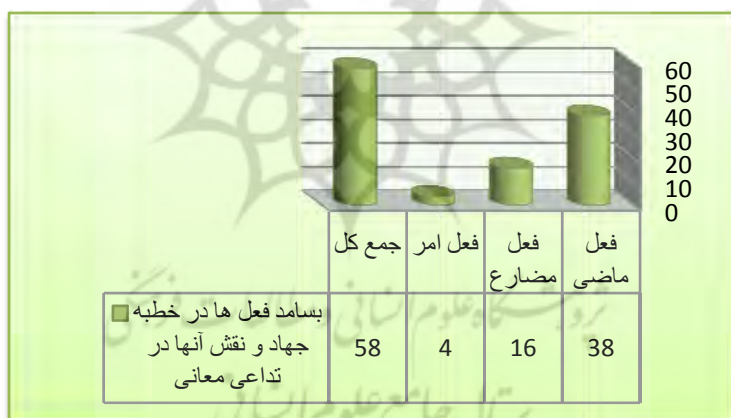
همخوان‌های لب و دندانی:

نمونه در خطبه: الف: (ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا ونهارا، وسراً وإعلانا، وقتلت لكم: اغزوه قبل أن يغزوكم، فوالله ما غزى قوم قطّ فسى عقر دارهم إلاّ ذلوا) (خ/۲۷).

نمونه در خطبه: ب: (يغار عليكم ولا تغيرون، وتغزون ولا تغرون، ويعصى الله وترضون!) (خ/۲۷).

نمونه در خطبه: ج: (أمهلنا ينسلخ عنا البرد، كلّ هذا فرارا من الحرّ والقرّ؛ فإذا كنتم من الحرّ والقرّ تفرون فأنتم والله من السيّف أفر!) (خ/۲۷).

۹. نتایج مقاله به صورت آماری - تحلیلی

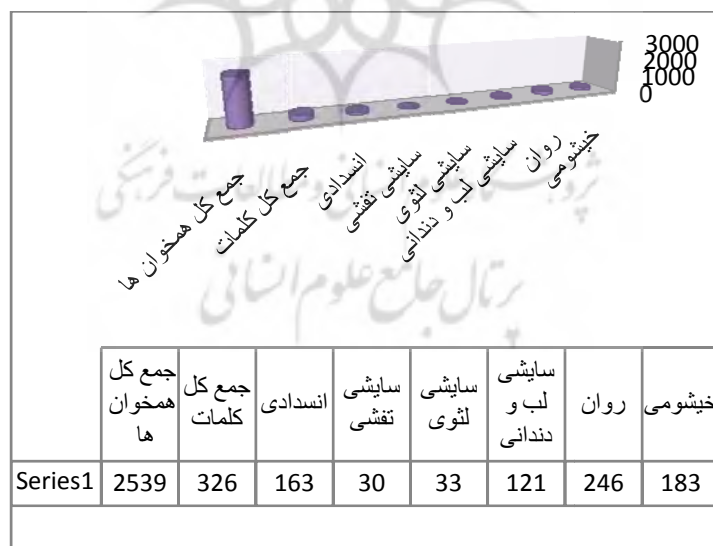


جدول شماره ۱: بسامد فعل‌ها در خطبه‌ی جهاد

در ابتدای خطبه، امام علی (ع) که از فضیلت جهاد نفسانی و ظاهری سخن به میان آورده، با استعمال فعل‌های ماضی این مهم را به گوش مخاطبان می‌رساند که خداوند متعال در جهاد و مبارزه با شیطان ظاهری و درونی را برای دوستان خاص خود گشوده و باید از آن بهره‌گیرند و جای شکی هم نیست که اگر فردی آن آگاهانه ترک کند، خداوند لباس خواری و ذلت را به تن او می‌پوشاند و بلا و مصیبت را برایش به ارمغان می‌آورد. در

فرازی دیگر از خطبه که امام(ع) از دعوت مردم به امر با فضیلت جهاد صحبت به میان می آورد، از فعل های ماضی بهره مند گشته، مبنی بر این که من (امام علی) آن ها را متنبه نمودم، با اشتیاق و رغبت تمام، آن ها را فراخواندم و به آن ها هشدار دادم که اگر از فرمان من که چیزی غیر از صلاح و خیر شما نمی خواهم، سرپیچی کنید، چه آینده ای در انتظارتان خواهد بود؛ ولی عدم پذیرش از طرف آنان نتیجه ای جز ناراحتی امام(ع) را در پی نداشت. از بسامد فعل های مضارع در خطبه ی جهاد، می توان این گونه بیان کرد که امام(ع) در این خطبه، زمانی از بار معنایی این افعال بهره مند می گردد که پیروان به ظاهر پیروش، نافرمانی از دستورات امام(ع) را تکرار می کنند. البته ناگفته نماند که در این راستا بسامد همخوان های روان نیز در خطبه، نشان گر و تأیید کننده ی همین ادعاست.

بسامد فعل امر در این خطبه، بدین معناست که امام(ع)، زمانی از این افعال بهره ی معنایی می برد که کلامش تنبیهی برای پیروانش بوده است؛ مبنی بر این که همان طور که در زبان عرف نیز گفته می شود، زمانی که در شرایطی خاص به فرد یا افرادی گفته شود که کاری را انجام دهند، ولی آن فرد یا افراد از انجام این کار سر باز زنند، به آن ها گفته می شود، "مگر به شما نگفتم که این کار را انجام دهید" و این عمل نیز، نتیجه ای جز ناراحتی و پشیمانی به همراه ندارد و امام(ع) از زبان پیروان خود، بهانه جویی آنان برای سرپیچی از فرمان را، با فعل های امر به نمایش می گذارد.



جدول شماره ی ۲: بسامد همخوان های القاگر در خطبه ی جهاد

با نظر به جدول فوق که بسامد همخوان‌های القاگر را در خطبه‌ی جهاد نشان می‌دهد، می‌توان گفت که در این جدول، همخوان‌های روان که شامل حروف: (راء، لام) بوده، دارای بیشترین بسامد نسبت به همخوان‌های دیگر هستند. این در حالی است که، این همخوان‌ها نیز بنا بر نظریه‌ی گرامون نوعی تکرار را برای مخاطبان تداعی می‌کند. با امعان نظر در بافت زبانی و موقعیتی خطبه می‌توان دریافت که، تکرار این همخوان‌ها در فرازهایی، القاگر معانی بودند که امام علی(ع) نیز تکرار عمل پیروان خود را مبنی بر نپذیرفتن فرمان برای مبادرت ورزیدن به امر جهاد، با تکرار این همخوان‌ها برای مخاطبان تداعی می‌کند. بسامد همخوان‌های خیشومی که بعد از همخوان‌های روان در خطبه، دارای بیش‌ترین فراوانی هستند، تداعی‌گر معنای تنفر امام علی(ع) از پیروان خود می‌باشد؛ چرا که مضمون خطبه نیز نشان‌گر فراخواندن از روی شوق و اشتیاق به امر جهاد می‌باشد، ولی امام(ع) با بی‌رغبتی افراد روبرو می‌شود و به طور معمول نیز انسان اگر چنین رفتاری از افرادی را ببیند و نتواند کاری از پیش ببرد، چنین حالتی بر او عارض می‌شود. بسامد همخوان‌های انسدادی نیز نشان از نارضایتی علی(ع) از بهانه‌جویی پیروان خود برای ترک جهاد دارد.

۱۰. نتایج توصیفی مقاله

- ۱ - بررسی معنایی در باب کاربرد افعال ماضی، مضارع و امر، بازتاب معنایی همخوان‌ها و واکه‌ها و بررسی واژگان متقاربه المعنی و دلیل‌گزینش واژه‌ی منتخب در بافت خطبه، تناسب الفاظ با معانی را با فضای خطبه مورد تأیید قرار می‌دهد.
- ۲ - چینش واژگان، براساس تناسب معنایی، سیمایی و آوایی به صورت ادبی صورت پذیرفته و این مهم مؤلفه‌های ائتلاف لفظ با لفظ، لفظ با معانی مورد نظر امام(ع) در هر یک از فرازهای منتخب را مورد تأیید قرار می‌دهد.
- ۳ - نکته‌ی دیگر در این خطبه، استعمال افعال با زمان ماضی می‌باشد؛ چراکه افعال ماضی خود با نوعی تحقیق و حتمیت همراه هستند.
- ۴ - در بخش بررسی نظریه‌ی زبانی موریس گرامون در خطبه‌ی جهاد، آنچه حائز اهمیت می‌باشد و القاگری آواها را در این خطبه مورد تأیید قرار می‌دهد، "کاربرد واکه‌ها و همخوان‌ها"، با توجه به بارمعنایی‌شان در فرازهایی از خطبه بوده است؛ بدین معنا که در فرازهایی از این خطبه که امام(ع) در ابتدا با امیدواری مردم را به امر جهاد دعوت می‌کند؛ ولی نتیجه‌ای جز ناامیدی دربر نداشته، در ابتدا، بسامد واکه‌های درخشان و سپس غالب

شدن واكه‌های تيره مشاهده شده و به نظر می‌رسد از میان واكه‌های فوق الذکر، مهم‌ترین کارکرد واكه‌ها، کارکرد واكه‌های تيره بوده است؛ چه این‌که در این خطبه، گله و شکایت آن حضرت از نافرمانی پیروانش به اوج خود می‌رسد و امام (ع) توانسته است با جملاتی چند، همراه با کارکرد واكه‌های القاگر، این مهم را به ذهن مخاطب القا کند.

۵ - از کارکردهای معنایی همخوان‌ها، می‌توان به بسامد همخوان‌های سایشی - تفشی که در بیان شکوه و شکایت کاربرد دارد، و نیز بسامد همخوان‌های خیشومی که با عدم رضایت امام (ع) از بهانه‌تراشی افراد برای ترک جهاد متناسب بوده، و بسامد همخوان‌های روان، که نوعی تکرار را تداعی می‌کند، اشاره نمود.

۱ - آیا ائتلاف لفظ با معنی در خطبه جهاد وجود دارد؟

۲ - نظریه‌ی زبانی موريس گرامون مبنی بر القاگری آواها، چگونه در خطبه جهاد پیاده شده است

۳ - با توجه به عدم رضایت امام (ع) از بهانه‌تراشی افراد، ایشان از کدام واكه‌ها و همخوان‌های مطرح شده در نظریه موريس گرامون، برای بیان مقصود خود بهره برده است؟

پی‌نوشت‌ها

۱- رابطه‌ی همنشینی، رابطه‌ی میان واحدهایی است که در ترکیب (ساختار نحوی) با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند و روابط جانشینی در محور عمودی کلام، میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند.

Morris Gramvn ۱۹۴۶-۱۸۶۶

۱- فتنه: افعالی است که از جانب خداوند صادر می‌شود و نیز در مورد بندگان به اموری همچون بلاها، مصیبت‌ها، قتل و عذاب، از اعمال ناخوشایند اطلاق می‌گردد و هر گاه فتنه از جانب پروردگار باشد، از روی حکمت و تدبیر است، اما اگر از سوی ایشان و بدون امر الهی باشد، مخالف حکمت است؛ لذا خداوند انسان را در موارد متعدد فتنه مذمت نموده است؛ مانند: (وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ) (البقره/۱۹۱) (الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۹۱).

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱- بحرانی، ابن میثم، (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه، مترجمان: قربانعلی محمد مقدم و دیگران، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ۲- بشیری، محمود؛ خواجه‌گیری، طاهره، (۱۳۹۰)، بررسی سه غزل سنایی بر پایه‌ی نقد فرمالیستی با تأکید بر آرای موريس گرامون و یاکوبسن، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره نهم، صفحات ۹۲-۷۳.
- ۳- خزائلی، محمد علی، (۱۳۸۶)، شرح و تفسیر چهل خطبه نهج البلاغه، قم: اجر.
- ۴- الرازی، ابو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغة، قم: دراسات الحوزة و الجامعة.
- ۵- الرازی، ابو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۲۰ق)، معجم مقایس اللغة، المجلد ۲ و ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۶- راستگو، محمد، (۱۳۸۲)، هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)، تهران: سمت.
- ۷- الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۹)، المفردات فی غریب القرآن، مترجم: حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.
- ۸- زنجانی، عباس علی، (بی‌تا)، جهاد از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، بی‌جا.
- ۹- عباسی، نوزده؛ قائمی، مرتضی؛ یارمحمدی واصل، مسیب، (۱۳۹۴)، امام علی (ع) و مدیریت عواطف در خطبه‌های شقشقیه و جهاد، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، صفحات ۸۰-۶۱.
- ۱۰- عسگری، ابوهلال، (۱۳۶۳)، الفروق فی اللغة، ترجمه‌ی: محمد علوی مقدم / ابراهیم الدسوقی شتا، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۱- الفراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۲۰ق)، العین، المجلد: ۶، قم: هجرت.
- ۱۲- قرشی، علی اکبر، (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، ج ۷ و ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۱۳- قویمی، مهوش، (۱۳۸۳)، آوا و القا، تهران: هرمس.
- ۱۴- مدرس، فاطمه؛ یاسینی، امید، (۱۳۸۷)، قانده افزایی در غزلیات شمس، تاریخ ادبیات، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳، صفحات ۱۴۳-۱۱۹.
- ۱۵- المصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، المجلدات: ۱۲ و ۱۱، ۹، ۷، ۲، ۱، تهران: نشر.
- ۱۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی‌تا)، لسان العرب، المجلدات: ۱۴ و ۱۰، ۳، ۱، بیروت: دار صادر.
- ۱۷- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۸)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت.